



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درسنامه ادبیات فارسی پایه هفتم

کاری از:

فائزه محرابی: معاون آموزشی دبیرستان ارشاد

مصطفی ناصری: دبیر ادبیات فارسی دبیرستان شاهد شهید عیسی ذاکری

مای درس

گروه آموزشی عصر

سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹

« دست توانای معلم است که چشم انداز آینده ما را ترسیم می کند. »

« مقام معظم رهبری »

مقدمه:

در سال تحصیلی گذشته، در پی شیوع ویروس کرونا، آموزش‌های مجازی جایگزین آموزش‌های حضوری مدارس شد.

در این بین نیز برخی معلمان، با ابتکار و خلاقیت، سعی در تداوم امر آموزش و برقراری ارتباط هرچه بیشتر مجازی با دانش آموزان داشتند.

گفتنی است تعدادی از دانش آموزان به دلیل عدم دسترسی به تلفن همراه هوشمند یا اینترنت از آموزش‌های مجازی محروم شدند که برای تحقق عدالت آموزشی به شیوه‌های دیگر، از آموزش بهره مند شدند. یکی از این شیوه‌ها، تولید و تالیف درسنامه برای این دسته از دانش آموزان بود.

در این روزهای کرونایی مصمم شدیم تا با تولید درسنامه کتاب ادبیات فارسی پایه هفتم، برای سال تحصیلی جدید، گوشه‌ای از دلواپسی خانواده‌ها را برای آموزش فرزندان‌شان کاهش دهیم و امیدواریم که در ادامه نیز در کنار آموزش‌های حضوری در مدارس، این نوع درسنامه‌ها برای یادگیری بهتر مطالب به دانش آموزان کمک کند.

این درسنامه تمامی دروس کتاب فارسی (به جز دروس آزاد: درس پنجم و پانزدهم) را شامل می‌شود که در هر درس معانی کلمات، معانی اشعار، دانش‌های زبانی و ادبی، آرایه‌های ادبی، تاریخ ادبیات و آثار نویسندگان و

..... به روشی ساده، خلاصه و مفید بیان شده است. در قسمت پایانی درسنامه نیز به تفکیک هر درس، سوالاتی طرح شده تا دانش آموز پس از مطالعه هر درس برای ارزیابی خود به سوالات پاسخ دهد.

لازم به ذکر است که قسمت خودارزیابی و تمرین نوشتن کتاب فارسی در این درسنامه حذف شده است چرا که توصیه می شود دانش آموز پس از مطالعه درسنامه و با راهنمایی دبیر محترم خود، به این بخش ها پاسخ دهد.

امید است با یاری خداوند متعال، همگی عزممان را برای زمین گیر کردن ویروس کرونا جزم کرده و در عین حال از وظایف شغلی خود غافل نشویم.

به امید روزهای بهتر و سرشار از سلامتی

«تابستان ۱۳۹۹»

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

فهرست

صفحه	عنوان
۱	ستایش
۴	درس اول: زنگ آفرین
۱۰	درس دوم: چشمه معرفت
۱۲	درس سوم: نسل آینده ساز
۱۴	درس چهارم: با بهاری که می رسد از راه، زیبایی شکفتن
۱۷	درس ششم: قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟
۱۹	درس هفتم: علم زندگانی
۲۴	درس هشتم: زندگی همین لحظه هاست
۲۶	درس نهم: نصیحت امام، شوق خواندن
۲۸	درس دهم: کلاس ادبیات، مرواریدی در صدف، زندگی حسابی، فرزند انقلاب
۳۳	درس یازدهم: عهد و پیمان، عشق به مردم، رفتار بهشتی، گرمای محبت
۳۵	درس دوازدهم: خدمات متقابل اسلام و ایران
۳۸	درس سیزدهم: أسوه نیکو www.my-dars.ir
۴۱	درس چهاردهم: امام خمینی (ره)
۴۳	درس شانزدهم: آدم آهنی و شاپرک
۴۶	درس هفدهم: ما می توانیم

یاد تو

شاعر: نظامی گنجوی

قالب شعر: مثنوی یا دوتایی

آثار: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه

بیت اول:

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

سر آغاز: شروع ✨ نامه: کتاب یا نوشته ✨

نثر روان: ای خدا نام زیبای تو بهترین شروع است و من هیچ گاه بدون نام تو کتابم را شروع نمی کنم.

بیت دوم:

ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

مونس: رفیق و دوست ✨ روان: روح و جان ✨

نثر روان: ای خدا یاد تو دوست و رفیق جان و روح من است. فقط نام تو را بر زبان دارم (همیشه ذکر تو را بر لب دارم)

بیت سوم:

ای کار گشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

کارگشا: برطرف کننده ی مشکلات ✨ هر چه هستند: موجودات ✨

هر چه بستند: مشکلات و گرفتاریها ✨ (نام تو مانند کلید است: ← تشبیه)

نثر روان: تو برطرف کننده مشکلات هستی و نام تو کلیدی برای درهای بسته است.

بیت چهارم:

ای هست کن اساس هستی کوتاه ز درت دراز دستی

اساس: پایه و بنیاد ✨ کوتاه: مخفف کوتاه ✨ درازدستی: ستمگری و زورگویی ✨ درت: درگاه تو ✨

نثر روان: ای به وجود آورنده جهان، انسان های ظالم و زورگو، زورشان به تو نمی رسد.

بیت پنجم:

هم قصه ی نانموده دانی هم نامه ی نانوشته خوانی

نانموده: آشکار نشده و پنهان ✨ نانوشته: نوشته نشده ✨

نثر روان: ای خدا تو از تمام قصه های پنهان و نامه های نوشته نشده، آگاه هستی. (خدا از همه چیز باخبر است)

بیت هشتم:

هم تو به عنایت الهی آنجا قدمم رسان که خواهی

☀️ عنایت: توجه، لطف

نثر روان: خدا یا با لطف و احسان خودت من را به جایگاهی که صلاح می دانی برسان.

بیت هفتم:

از ظلمت خود رهایی ام ده با نور خود آشنایی ام ده

☀️ ظلمت: تاریکی و گمراهی

نثر روان: ای خدا من را از تاریکی و گمراهی های خودم نجات بده و با نور علم و آگاهی خودت آشنا کن.

☀️ ظلمت و نور: متضاد

الهی

الهی نامه: خواجه عبدالله انصاری، معروف به «پیر هرات»

☀️ آثار: الهی نامه، مناجات نامه

☀️ « الهی دلی ده که در کار تو جان بازییم، جانی ده که کار آن جهان سازیم »

نثر روان: خدا یا، به ما شجاعتی بده که برای تو خود را فدا کنیم و جانی به ما ببخش که بتوانیم برای آخرت خود کار مفیدی انجام دهیم.

☀️ دل داشتن: ← کنایه از شجاعت ☀️ جان باختن: ← کنایه از فداکاری

☀️ « دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم »

نثر روان: خدا یا آگاهی و بصیرتی به ما ببخش که در راه رسیدن به تو گمراه و منحرف نشویم.

☀️ بینایی: بصیرت و آگاهی ☀️ دانایی: علم و دانش

☀️ از راه افتادن: ← کنایه از گمراه شدن ☀️ در چاه افتادن: ← کنایه از منحرف شدن

☀️ راه و چاه: ← متضاد

« دست گیر که دست آویز نداریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم، نگاه دار تا پریشان نشویم.» ✨

نثر روان: پروردگارا به ما کمک کن چون جز تو یآوری نداریم، خدایا با ما همراهی کن تا در کار دین استوار و محکم باشیم، خداوندا از ما مواظبت کن تا نگران و پریشان نشویم.

🌟 دست آویز: کسی که به او پناه می‌برند، کسی که کمک می‌کند. (یاور)

🌟 توفیق: همراهی و موافقت 🌟 استوار: محکم 🌟 دستگیر: ← کنایه از کمک کن



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

زنگ آفرینش

شاعر: قیصر امین پور

قالب: چهارپاره

✨ آثار: در کوچه های آفتاب، تنفس صبح، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستو، آیینه های ناگهان

بیت اول:

صبح یک روز نو بهاری بود روزی از روزهای اول سال

نثر روان: صبح یک روز زیبای اول بهار و آغاز سال بود.

بیت دوم:

بچه ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم خوشحال

نثر روان: بچه های جنگل، شاد و خوشحال در کلاس، دور هم جمع شده بودند.

بیت سوم:

بچه ها گرم گفت و گو بودند باز هم در کلاس غوغا بود

گرم: مشغول ✨ غوغا: آشوب، فریاد

نثر روان: دانش آموزان و بچه های کلاس همه مشغول صحبت کردن بودند و دوباره کلاس پر از سر و صدا شده بود.

گرم گفت و گو بودن: ← کنایه از مشغول بودن به انجام کاری

بیت چهارم:

هر یکی برگ کوچکی در دست باز انگار زنگ انشا بود

انگار: گویی، مثل اینکه ✨

نثر روان: هر یک از دانش آموزان کلاس جنگل سبز برگ کوچکی را در دست داشت مثل اینکه دوباره زنگ انشا بود.

www.my-dars.ir

بیت پنجم:

تا معلم ز گرد راه رسید گفت با چهره ای پر از خنده

نثر روان: همین که معلم از راه رسید و وارد کلاس شد با چهره ی خندان به بچه ها گفت:

(معنی این بیت با بیت بعد کامل می شود.) ✨ از گرد راه رسیدن: ← کنایه از وارد شدن

بیت ششم:

باز موضوع تازه ای داریم آرزوی شما در آینده
نثر روان: دوباره موضوع جدیدی داریم؛ آرزوی شما در آینده چیست؟

بیت هفتم:

شب‌نم از روی برگ گل برخاست گفت: می‌خواهم آفتاب شوم
نثر روان: شب‌نم از روی برگ گل بلند شد و گفت: من دوست دارم مانند آفتاب باشم.

برخاستن شب‌نم: ← تشخیص

بیت هشتم:

ذره ذره به آسمان بروم ابر باشم دوباره آب شوم
نثر روان: دوست دارم کم کم بخار شوم و به آسمان بروم و مانند ابری شوم و مثل باران ببارم.

ذره ذره: کم کم

بیت نهم:

دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند
نثر روان: دانه به آرامی بر روی زمین حرکت کرد، رفت و انشای کوتاه خود را خواند.

غلتیدن: از پهلویی به پهلوی دیگر شدن

خواندن انشا و غلتیدن دانه: ← تشخیص

بیت دهم:

گفت باغی بزرگ خواهم شد تا ابد سبز سبز خواهم ماند
نثر روان: دانه گفت: من مانند باغی بزرگ خواهم شد و تا همیشه سرسبز و شاداب خواهم ماند.

ابد: زمانی که انتها ندارد، همیشه

بیت یازدهم:

غنچه هم گفت: گرچه دلتنگم مثل لبخند باز خواهم شد
نثر روان: غنچه هم گفت: اگرچه ناراحت و غمگین هستم دوباره مثل لبخند زیبا خواهم شد.

دلتنگی: ناراحتی




دلتنگ بودن: ← کنایه از غمگینی  غنچه گفت: ← تشخیص

بیت دوازدهم:

با نسیم بهار و بلبل باغ گرم راز و نیاز خواهم شد
نثر روان: همراه با نسیم بهاری و بلبل باغ مشغول گفت و گو و صحبت خواهم شد.


بیت سیزدهم:

جوجه گنجشک گفت: می خواهم فارغ از سنگ بچه ها باشم
فارغ: آسوده و راحت 
نثر روان: جوجه گنجشک گفت: من دوست دارم ؛ بچه ها من را اذیت نکنند و با سنگ نزنند.


بیت چهاردهم:

روی هر شاخه جیک جیک کنم در دل آسمان رها باشم
نثر روان: آرزو می کنم بتوانم روی شاخه ها آواز بخوانم و در آسمان راحت و آسوده پرواز کنم.

بیت پانزدهم:

جوجه کوچک پرستو گفت: کاش با باد رهسپار شوم
رهسپار: عازم سفر شدن، رفتن 
نثر روان: جوجه کوچک پرستو گفت: ای کاش می توانستم همراه با باد عازم سفر بشوم و بروم.

بیت شانزدهم:




تا افق های دور کوچ کنم باز پیغمبر بهار شوم
آفق: کرانه آسمان، دور دست ها 
نثر روان: تا دور دست ها و تا کرانه های آسمان پرواز کنم و با خود پیام آمدن فصل بهار را بیاورم.

بیت هفدهم:

جوجه های کبوتران گفتند: کاش می شد کنار هم باشیم
نثر روان: جوجه کبوترها گفتند: ای کاش ما همیشه در کنار همدیگر بمانیم و از هم دور نشویم.

بیت هجدهم:


توی گلدسته های یک گنبد روز و شب زائر حرم باشیم

گلدسته: مناره  گنبد: سقف بزرگ به شکل نیم کره  زائر: زیارت کننده 


نثر روان: روز و شب بر روی مناره ها و گلدسته های مسجد و زیارتگاه ها باشیم و بتوانیم با خدا راز و نیاز کنیم.

بیت نوزدهم:

زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

زنجره: حشره ای که از خود صدا تولید می کند، سیر سیرک 

نثر روان: وقتی که زنجره از خود صدا در آورد و زنگ تفریح را زد؛ دوباره کلاس سرشار از سر و صدا و غوغای بچه ها شد.

زنگ زدن زنجره: ← تشخیص 

بیت بیستم:

هر یک از بچه ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

نثر روان: وقتی زنگ تفریح خورد، همه ی بچه ها بیرون رفتند و معلم دوباره در کلاس تنها شد.


بیت بیستم و یکم:

باخودش زیر لب چنین می گفت: آرزوهایتان چه رنگین است!

نثر روان: معلم با خودش زمزمه می کرد و می گفت: بچه ها آرزوهای شما چقدر رنگارنگ و زیباست!

بیت بیست و دوم:

کاش روزی به کام خود برسید بچه ها آرزوی من این است!

کام: آرزو 

نثر روان: بچه ها، تنها آرزوی من برای شما این است که در آینده به آرزوهای زیبای خود برسید.

دانش زبانی: جمله

جمله: به کلمه یا مجموعه ای از کلمات می گویند که معنی کاملی داشته باشد. برای انتقال پیام از گوینده به شنونده یا از نویسنده به خواننده از « جمله » استفاده می شود.

مثال: الف) آهو به تندی می دود و فرار می کند. ب) کلاس ها به زودی برگزار می شود.

فعل به تنهایی یک جمله است چون معنی کاملی دارد مانند بخش دوم قسمت « الف »: « فرار می کند » فعل است و یک جمله محسوب می شود، پس قسمت الف دارای دو جمله است.

پ) « با نسیم بهار و بلبل باغ گرم راز و نیاز خواهیم شد » روی هم یک جمله است و فقط یک فعل دارد. (خواهم شد)

ت) « تابستان با همه گرما و سختی هایش » یک جمله نیست. زیرا هر چند که از تعدادی کلمه تشکیل شده است، اما معنای آن کامل نشده است و فعل ندارد.

نکته: ندا و منادا و شبه جمله (صوت) هم به تنهایی یک جمله محسوب می شوند. مانند: الهی، ای خدا، یا خدا، ای کاش، افسوس و...

مثال: الهی دلی ده ← دو جمله است: جمله اول (الهی، منادا هست). جمله دوم « ده » (فعل) است و فعل به تنهایی معنی کامل دارد.

مثال: ای کاش، قدر عمر را بدانیم ← دو جمله است: جمله اول « ای کاش: شبه جمله و صوت است» جمله دوم: قدر عمر را بدانیم «

نکته: برای شمارش تعداد جمله ها به موارد زیر دقت کنید:

۱- فعل های موجود و حذف شده را بشماریم.

۲- شبه جمله ها و ندا و منادا ها را بشماریم.

مثال: زنهار، مزین دست به دامان گروهی کز حق بپریدند و به باطل گرویدند. ← چهار جمله دارد



مثال: ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز ← سه جمله دارد

ای (خدا) نام تو بهترین سرآغاز (است) بی نام تو نامه کی کنم باز

اندرز پدر

برگرفته از کتاب «گلستان سعدی»




یاد دارم که در ایام طفولیت، مُتعبَد و شب خیز بودم.


ایام: روزها  طفولیت: کودکی  متعبّد: عبادت کننده

شب خیز: کسی که شب برای عبادت بیدار است.

نثر روان: به یادم هست وقتی کودک بودم؛ شب ها برای عبادت بیدار بودم.

شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و مُصحف عزیز برکنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

رحمه الله علیه: خدا او رحمت کند  دیده: چشم  مصحف: کتاب، قرآن  طایفه: گروه

خفته: خوابیده 

نثر روان: یک شب پیش پدرم که خدا او را رحمت کند، نشسته بودم و تمام شب را برای عبادت بیدار بودم و قرآن عزیز در کنارم بود و گروهی در نزدیکی ما خوابیده بودند.

دیده برهم نبستن: ← کنایه از نخوابیدن

پدر را گفتم: «از اینان یکی سر بر نمی دارد که دو گانه ای بگذارد. چنان خواب غفلت بُرده اند که گویی نخفته اند که مُرده اند.»

را: به  سر بر نمی دارد: بیدار نمی شود  دو گانه: نماز صبح  بگذارد: بخواند، به جا بیاورد

گویی: مثل اینکه  غفلت: بی خبری 

نثر روان: به پدرم گفتم: «از این گروه حتی یک نفر هم برای خواندن نماز صبح بیدار نمی شود، آنها آن چنان در خواب بی خبری هستند که حرکتی ندارند و مثل اینکه مرده باشند.»

سر بر نداشتن: ← کنایه از بیدار نشدن

گفت: «جان پدر! تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستین خُلق آفتی.»

به: بهتر  پوستین: لباس 

نثر روان: پدرم گفت: «ای فرزند عزیزم! تو هم اگر بخوابی بهتر است از اینکه از مردم غیبت کنی.»

در پوستین خلق افتادن: ← کنایه از غیبت کردن

چشمه معرفت

نویسنده: دکتر علی شریعتی

آثار: گویر - فاطمه ، فاطمه است - اسلام شناسی

واژه های مهم

دیرینه: قدیمی	معرفت: شناخت
مُذاب: ذوب شده	کنجکاوی: جست و جو
اعجاز: معجزه	گوارا: زلال و صاف
برافراشته: بلند کرده	یقین: باور
وداع: خداحافظی	عظمت: بزرگی
معصوم: پاک	جلال: شکوه و بزرگی
زمزمه: خواندن آرام	جاذبه: کشش، جذب کردن

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

نثر روان: برگ درختان سبز برای انسان دانا و هوشیار، مثل دفتری است که هر ورق آن باعث شناخت خداوند می شود.

دانش زبانی: انواع جمله

انواع جمله عبارتند از: ۱. جمله خبری ۲. جمله پرسشی ۳. جمله امری ۴. جمله عاطفی

۱. جمله خبری: جمله ای است که به ما خبری را می دهد و پایان جمله، «نقطه» است.

مثال: مادرم، معلم است. هوا بارانی شد. با پدرم به روستا رفتیم.

۲. جمله پرسشی: جمله ای است که سوالی را از ما می پرسد و پایان جمله، «علامت سوال» است.

مثال: آیا به مدرسه می روی؟ چرا به پارک نرفتی؟ آیا امروز برف بارید؟

۳. جمله امری: جمله ای است که به ما دستور انجام کاری را می دهد و خواسته ای را بیان می کند. پایان جمله امری، علامت «نقطه» است.

مثال: به نعمت های خداوند فکر کنید. به گل های باغچه آب بده. به بزرگترها احترام بگذارید.

۴. جمله عاطفی: جمله ای است که احساس ما را نسبت به کسی یا چیزی نشان می دهد و **پایان جمله، علامت «تعجب» است.**

مثال: چه درختان سرسبزی! عجب هوای دلپذیری! خانه ی شما چقدر رویایی است!

نکته: برای تشخیص نوع جمله، به علامت پایان جملات و لحن آنها دقت کنید. برای مثال اگر پایان جمله ای علامت سوال بود، یعنی آن جمله، پرسشی است.

واژه های هم خانواده

به واژه هایی که ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است و از نظر معنی، معنای نزدیک به هم دارند، واژه های هم خانواده گفته می شود. (این واژه ها عربی هستند)

مثال:

درس: دروس - مدرسه - تدریس

ظلم: ظالم - مظلوم - مظلومیت

ظاهر: ظاهر - مظهر - ظهور

حرف اصلی {د-ر-س}

حرف اصلی {ظ-ل-م}

حرف اصلی {ظ-ه-ر}

واژه های مهم

متعال: بلند مرتبه	استعداد: توانایی
شعور: آگاهی، فهم	تحلیل: بررسی کردن
اعتراف: پذیرفتن اشتباه و به زبان آوردن آن	به هیچ وجه: اصلاً، هرگز
پشتوانه: حامی، پشتیبان	مطبوعات: روزنامه ها
انحراف: کج رفتن، کج اندیشی	همت: تلاش
استحکامات: سنگرها	غیرت: مردانگی، آبرو
هیئت: گروه، دسته	صلاح: درستی
مایه: سبب	پارسایی: پاکدامنی و پرهیزگاری
ببالد: افتخار کند	صداقت: راستگویی
رستگاری: نجات یافتن	شعور: آگاهی، فهم
مقتدر: توانا، قدرتمند	شکوهمند: باشکوه، باعظمت
رسانه ها: وسایلی که اخبار را به مردم می رسانند؛ مثل روزنامه، رادیو، تلویزیون	

www.my-dars.ir

چند نکته مهم از متن درس:

☀ جوان و نوجوان چشمه جوشان نیرو و استعداد است. ← تشبیه

☀ آینده با حرف ساخته نمی شود. (یعنی برای داشتن آینده خوب باید تلاش و کوشش داشت و از عقل و هوش خود بهره ببریم.

☀ پاره های دل این ملت: ← کنایه از عزیز بودن

دانش زبانی: فعل

بخش اصلی معنای جمله و انتقال دهنده ی پیام، «فعل» است. فعل، مهمترین بخش هر جمله است و اگر در جمله نباشد، معنای جمله ناقص است. فعل معمولاً در پایان جمله می آید.

مثال ۱: الف) معلم وارد کلاس شد. «جمله کامل است زیرا دارای فعل است»

ب) معلم وارد کلاس «جمله ناقص است زیرا فعل ندارد»

مثال ۲: الف) در مدرسه ما، نماز جماعت برگزار شد. «جمله کامل است زیرا دارای فعل است»

ب) در مدرسه ما، نماز جماعت «جمله ناقص است زیرا فعل ندارد»

نکته: گاهی اوقات، یک فعل به تنهایی یک جمله است زیرا معنای کاملی می دهد.

مثال: آمد- می گویند- شنیدم- خواندند- گفتیم- بنویسند- خواهند گرفت

دانش ادبی: جمله زبانی و ادبی

جمله زبانی: جمله ای است که مقصود و منظوری را ساده و بدون زیبایی های ادبی بیان می کند.

مثال: خورشید طلوع کرد.

جمله ادبی: جمله ای است که مقصود و منظوری را زیبا، تاثیر گذار و همراه با آرایه های ادبی بیان می کند.

مثال: صبحگاهان، خورشید خانم از پشت کوهها به مردم شهر سلام کرد.

مثال بیشتر:

www.my-dars.ir

زبانی: باران از آسمان می بارد. ← ادبی: قطرات باران مانند دانه های الماس از آسمان بر زمین ریخت.

زبانی: دوستم زیبا است. ← ادبی: چهره ی دوستم مانند گلهای بهاری زیباست.

با بهاری که می رسد از راه

شاعر: محمد جواد محبت

قالب شعر: چهارپاره

آثار: رگبار کلمات، کوچه باغ آسمان، با بال این پرنده سفر کن

بیت اول:

روشن و گرم و زندگی پرداز آسمان مثل یک تبسم شد

تبسم: لبخند

نثر روان: آسمان صاف شد و ابرهای سیاه کنار رفت و امید به زندگی در دلها دوباره زنده شد.

آسمان مثل یک تبسم: ← تشبیه

بیت دوم:

هرچه سرما و دل سردی پر زد آهسته از نظر گم شد

نثر روان: سرما و افسردگی و ناامیدی کم کم از بین رفت.

دل سردی و سرما: ← کنایه از ناامیدی و افسردگی

بیت سوم:

با نسیمی که زندگی در اوست باز چشم جوانه ای وا شد

نثر روان: نسیم زندگی بخش بهاری باعث شکوفا شدن جوانه ها و سبزه ها شد.

باز شدن چشم جوانه ها: ← تشخیص

بیت چهارم:

بر درختی شکوفه ای خندید در کتابی بهار، معنا شد

کتاب: دنیا و جهان

نثر روان: شکوفه ها بر روی درخت مثل لبخند زیبایی باز شدند و دوباره بهار همه جای دنیا را زیبا کرد.

خندیدن شکوفه ها: ← تشخیص

بیت پنجم:

با بهاری که می رسد از راه سبز شو، تازه شو، بهاری شو

نثر روان: همراه با آمدن بهار تو نیز شاد و سرزنده باش و خودت را تغییر بده.

بیت ششم:

مثل یک شاخه گل جوانه بزن مثل یک چشمه سار جاری شو

نثر روان: مثل شاخه گلی زیبا جوانه بزن و مانند چشمه ای جاری، زندگی را دوباره شروع کن تلاش کن و حرکت کن.

مثل یک شاخه گل و مثل یک چشمه سار: ← تشبیه

بیت هفتم:

زندگی بر تو می زند لبخند هست وقت شکفتن امروز

نثر روان: زندگی با همه ی زیبایی هایش به تو می گوید که الان زمان تلاش و شادی و نشاط است.

لبخند زدن زندگی: ← تشخیص

بیت هشتم:

بہتر از هر چه هست در دنیا با خدا راز گفتن امروز

نثر روان: عبادت و راز و نیاز کردن با خداوند بهترین چیز برای تو در دنیا است.

« زیبایی شکفتن »

واژه های مهم

شخصیت: مجموعه خصوصیات یک انسان

کیمیا: نایاب و نادر، دست نیافتنی

علاق: جمع علاقه، دلبستگی ها

اندرز: پند و نصیحت

سرشار: پُر

چالاکي: سرعت و زیرکی

تأمل: فکر کردن، اندیشه کردن

بصیرت: آگاهی، بینش

آراستگی: زیبایی

دلنشین: خوب و پسندیده

دوره: زمان

شور: هیجان، شادی

شوق: علاقه، میل

شکوفایی: رونق و پی

حسرت: افسوس، دریغ

وابستگی: نیازمند بودن

استقلال: مستقل بودن، نیازمند نبودن

رؤیا: خواب

باصفا: پاک

زلال: گوارا، صاف

برخی از آرایه های متن:

- وابستگی و استقلال: ← تضاد
 جویبار باصفا و زلال و گوارای زندگی: ← تشبیه
 نوجوانی شبیه به رؤیا است: ← تشبیه
 دوست خوب، کیمیا است: ← تشبیه
 کتاب پر راز و رمز آفرینش و شگفتی های طبیعت: ← تشبیه
 شکوفه های محبت و امید به آینده: ← تشبیه

دانش زبانی: نهاد

نهاد: به کلمه یا کلمه هایی که معمولاً در ابتدای جمله می آیند و انجام کاری یا داشتن حالتی به آن ها نسبت داده می شود « نهاد » می گویند.

مانند: « نوجوانی، دوره شور و شوق و شکوفایی است. » ← (نوجوانی) نهاد

نکته مهم: برای پیدا کردن نهاد، اگر شعر داشته باشیم ابتدا اجزای جمله را مرتب و سر جای خودش قرار می دهیم، بعد نهاد و سایر قسمت های خواسته شده را مشخص می کنیم.

مانند: « بر درختی شکوفه ای خندید در کتابی بهار معنا شد »

« شکوفه بر درخت خندید و بهار در کتابی معنا شد » (شکوفه) ← نهاد جمله اول - بهار ← نهاد جمله دوم) «

برای پیدا کردن نهاد از این دو سوال + فعل کمک می گیریم. ۱- چه کسی؟ ۲- چه چیزی؟

مانند: « عاقل ابتدا فکرمی کند و بعد زبان می گشاید » چه کسی فکر می کند؟ عاقل ← نهاد

مانند: « تیر با سرعت به قلب هدف اصابت کرد » چه چیزی اصابت کرد؟ تیر ← نهاد

نکته: گاهی نهاد از جمله حذف می شود.

مانند: با بهاری که می رسد از راه سبز شو تازه شو بهاری شو (تو ← نهاد حذف شده است).

قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟

نویسنده: نادرا ابراهیمی

نثر: ساده و روان

واژه های مهم

رضایت: قبول، خوشحالی

تقصیر: کوتاهی

عالم: دنیا

گله: شکایت

ولو شدن: پراکنده شدن، پخش شدن

عقلم می رسید: درست فکر می کردم

شکوفایی: رونق و پیشرفت

برخی از آرایه های متن:

من قلب کوچولویی دارم خیلی خیلی کوچولو: ← تکرار

قلب آدم نباید خالی بماند. اگر خالی بماند، مثل یک گلدان خالی زشت است و آدم را اذیت می کند: ← تشبیه

قلب کوچولوی کوچولو را مثل یک خانه قشنگ کوچولو به کسی بدهم که دوستش دارم: ← تکرار و تشبیه

نکته: در متن درس از آرایه های تکرار، تشخیص و تشبیه به خوبی استفاده شده است.

دانش زبانی: مفعول

مفعول، کلمه ای است که قبل از نشانه «را» در جمله می آید.

مثال: دوستم، کتاب را برداشت. کودک، غذا را خورد. مریم، دوستی را دید.

نکته: هرگاه نشانه «را» در جمله نبود، برای تشخیص مفعول، دو راه وجود دارد:**راه اول:** جمله را با «چه کسی را یا چه چیزی را» سوالی می کنیم، اگر جمله معنی داد، آن واژه مفعول است.

مثال: علی، سیب خورد. علی چه چیزی را خورد؟ علی سیب را خورد. سیب: مفعول

مثال: پرنده، دانه خورد. پرنده چه چیزی را خورد؟ پرنده دانه را خورد. دانه: مفعول

راه دوم: خودمان نشانه « را » را بعد از واژه اضافه می کنیم. اگر جمله معنی داد، آن واژه مفعول است.

مثال: مادرم، لباس خرید. مادرم، لباس « را » خرید. لباس: مفعول

مثال: پرستار، آمپول زد. پرستار، آمپول « را » زد. آمپول: مفعول

اسب، سریع دوید.

راه اول: اسب، چه چیزی را دوید؟ معنی ندارد. { این جمله مفعول ندارد. }

راه دوم: اسب، سریع « را » دوید. معنی ندارد. { این جمله مفعول ندارد. }

دانش ادبی: تکرار

گاهی نویسندگان برای تاکید کردن، کلمه یا عبارتی را تکرار می کنند. شاعران نیز برای زیباسازی و تاثیر گذاری شعر از تکرار استفاده می کنند.

مثال:

من قلب خیلی خیلی کوچولویی دارم. تکرار واژه ی « خیلی »

خورشید، آرام آرام غروب کرد. تکرار واژه ی « آرام »

قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود. تکرار واژه ی « قطره »

www.my-dars.ir

نکته: آیا هر تکرار کردنی زیباست؟ خیر، تکرار باید آگاهانه و برای تاکید و تاثیر بیشتر باشد.

مثال:

از دَر درآمدی و من از خود به دَر شدم گویی کزین جهان به جهان دگر شدم

شاعر: پروین اعتصامی

قالب شعر: مثنوی

بیت اول:

کبوتر بچه ای با شوق پرواز به جرئت کرد روزی بال و پر باز

علاقه: میل، اشتیاق  جرئت: شجاعت، شهامت 

نثر روان: روزی جوجه کبوتری که علاقه زیادی به پرواز داشت با شجاعت بال و پر خود را باز و پرواز کرد.

بیت دوم:

پرید از شاخکی بر شاخساری گذشت از بامکی بر جو کناری

شاخسار: شاخه درخت  بامکی: پشت بام کوتاه  جو کنار: جویبار، کنار جو 


نثر روان: از روی شاخه کوچکی به شاخه های بزرگتری پرید و از روی بام کوتاهی عبور کرد و تا کنار جویباری پرواز کرد.

بیت سوم:

نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

گیتی: دنیا 


نثر روان: از بس که آن راه نزدیک برایش دور و طولانی شد؛ جهان پیش چشمش تاریک و سیاه شد. (خسته و ناتوان شد)

دور و نزدیک: ← تضاد 

بیت چهارم:

ز وحشت سست شد بر جای ناگاه ز رنج خستگی درماند در راه


نثر روان: ناگهان به خاطر وحشت و ترس زیاد بر جای خود ناتوان و خسته ایستاد و از شدت رنج و خستگی نتوانست به راهش ادامه دهد.

سست: ناتوان 


www.my-dars.ir

بیت پنجم:

فتاد از پای، کرد از عجز فریاد ز شاخی مادرش آواز در داد

عجز: ناتوانی 

نثر روان: خسته و درمانده شد و از روی ناتوانی فریاد کشید و مادرش او را از روی شاخه ای صدا کرد.

از پا افتادن: ← کنایه از ناتوان شدن 

بیت ششم:

تو را پرواز بس زود است و دشوار ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟

نوکاران: کم تجربه ها، تازه کارها 🌟 بس: زیاد

نثر روان: برای تو پرواز کردن هنوز بسیار زود و سخت است و هیچ کس از افراد کم تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ و زیاد را ندارد.

بیت هفتم:

هنوزت نیست پای برزن و بام هنوزت نوبت خواب است و آرام

برزن: محله 🌟

نثر روان: تو هنوز توانایی کافی برای رفتن به کوچه و پریدن از روی بام ها را نداری و الآن زمان خواب و استراحت تو است.

بیت هشتم:

تو را توش هنر می باید اندوخت حدیث زندگی می باید آموخت

توش: توشه، ذخیره 🌟 حدیث: سخن و داستان (راه و رسم زندگی)

نثر روان: تو باید تجربه های زیادی کسب کنی و راه و روش درست زندگی کردن را بیاموزی.

توش هنر: ← تشبیه (هنر همچون توشه است)

بیت نهم:

بباید هر دو پا محکم نهادن از آن پس فکر برپای ایستادن

نثر روان: تو باید بتوانی اول هر دو پا را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن و راه رفتن باشی.

بیت دهم:

www.my-dars.ir

من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج تو را آسودگی باید مرا رنج

نثر روان: من مانند نگهبان هستم و تو مانند گنج هستی تو باید همیشه آسوده و راحت باشی و رنج ها برای من باشد.

چون نگهبان و چون گنج: ← تشبیه

بیت یازدهم:

مرا در دام ها بسیار بستند ز بالم کودکان پرها شکستند

نثر روان: من در دام های زیادی گرفتار شدم و کودکان بارها بال و پرم را شکستند. «کسب تجربه بعد از تحمل رنج و سختی»

بیت دوازدهم:

گه از دیوار سنگ آمد گه از در گهم سر پنجه خونین شد گهی سر

نثر روان: گاهی از سمت دیوار و گاهی از در به طرف من سنگ پرتاب می شد و مرا زخمی می کردند.

بیت سیزدهم:

نگشت آسایشم یک لحظه دمساز گهی از گربه ترسیدم گه از باز

دمساز: همراه  **باز:** پرنده شکاری 

نثر روان: هیچ گاه در زندگی رنگ آسایش را ندیدم و گاهی از گربه و گاهی از باز می ترسیدم.

بیت چهاردهم:

هجوم فتنه های آسمانی مرا آموخت علم زندگانی

هجوم: حمله  **فتنه:** بلا 

نثر روان: بلاها و مشکلات، به من راه و روش درست زندگی کردن را یاد داد.

بیت پانزدهم:

نگردد شاخک بی بُن برومند ز تو سعی و عمل باید ز من پند

نثر روان: هیچ گاه شاخه کوچک و بدون ریشه میوه نمی دهد و رشد نمی کند پس تو هم باید همیشه تلاش کنی و من هم به تو پند و اندرز می دهم.

« فعل » مهمترین بخش جمله است. به فعل های « آمد »، « خورد »، « خرید » و « داد » در جمله های زیر دقت کنید و به سوال های زیر پاسخ دهید ؟

معلم آمد - علی سیب را خورد - دانش آموز کتاب را از بازار خرید - زهرا کتابش را به دوستش داد

۱- کدام فعل با نهاد معنی کاملی دارد ؟ ← آمد

۲- کدام فعل با نهاد و مفعول معنی کامل دارد ؟ ← خورد

۳- کدام فعل علاوه بر نهاد و مفعول به متمم نیاز دارد تا معنی کاملی داشته باشد ؟ ← خرید و داد

در جمله های بالا « بازار » و « دوستش » متمم هستند.

متمم: کلمه ای است که بعد از حرف اضافه در جمله می آید. حرف اضافه مانند « از ، به ، در ، با ، بی ، بر ، برای و.....» قبل از متمم به کار می روند و نشانه متمم (حرف اضافه) هستند.

مثال:

دانش آموزان به پارک رفتند. (پارک: متمم) پدرم از سفر برگشت. (سفر: متمم)

نکته: « چون » ، هرگاه به معنی مثل و مانند باشد؛ حرف

اضافه است و نشانه متمم محسوب می شود.

مثال:

من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج ← نگهبانم و گنج: (متمم)

نکته: در متن های قدیمی گاهی حرف را که نشانه مفعول است به معنی « به » به کار می رود و حرف اضافه و نشانه ی متمم است.

مثال: پدر را گفتم. « را » در معنی « به » به کار رفته است.

« به پدر گفتم » « پدر » متمم است.

دانش ادبی: جابه جایی شعر و نثر ادبی

گاهی برای درک بهتر شعر آن را به نثر تبدیل می کنیم یعنی اجزای جمله را که ممکن است در شعر برای زیبایی و تأثیر گذاری بیشتر جا به جا شده است، مرتب می کنیم.

« فعل » در پایان جمله قرار می گیرد اما در شعر گاهی به اول یا وسط جمله منتقل می شود.

مثال:

نگردد شاخک بی بن برومند ز تو سعی و عمل باید ز من پند

« شاخه بی ریشه بزرگ نمی شود تو باید سعی کنی و من پند بدهم »

مثال:

نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

« آن راه نزدیک، آنقدر دور به نظرش آمد که دنیا پیش چشم او تاریک شد. »

زندگی همین لحظه هاست

نویسنده: عباس اقبال اشتیانی

نثر: ساده و روان

آثار: تاریخ مغول، وزیرای سلاجقه

واژه های مهم

تجاوز: ستم، زورگویی	تلف: نابود
اعظم: بزرگ تر	تردید: شک، دو دلی
غفلت: فراموشی	صرف: به کار بردن
منها: کم کردن	اثنا: میان، بین
اضطراب: پریشان حالی	حیرت: تعجب، سرگردانی
مصاحبت: هم نشینی	حیات: زندگی
اعجاب: تعجب	حک: تراشیدن، کنده کاری
عبرت: پند گرفتن	تامل: فکر کردن

بیت های متن:

بیت اول:

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن / فردا که نیامده ست فریاد مکن

دی: دیروز

نثر روان: از دیروز که گذشت دیگر یاد مکن و نگران فردا نباش که هنوز نیامده است.

بیت دوم:

بر نامده و گذشته بنیاد مکن / حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

نامده: آینده

حالی: اکنون، حالا

نامده و گذشته: ← تضاد

بر باد کردن: ← کنایه از بیهوده نابود کردن

نثر روان: زندگی ات را به خاطر گذشته و آینده نابود نکن، از لحظه ی حال که در آن به سر میبری، لذت ببر و عمرت را نابود نکن.

دانش زبانی: فعل اسنادی

به فعل هایی مانند « **است، هست، نیست، بود، شد، گشت، گردید** » که برای نسبت

دادن چیزی به چیز دیگر به کار می روند، فعل **اسنادی** می گویند.

مثال:

کلاس، تمیز است. « است: فعل اسنادی » زهرا خوشحال شد. « شد: فعل اسنادی »

دوستانم خندان بودند. « بودند: فعل اسنادی » هوا سرد گشت. « گشت: فعل اسنادی »

نکته ۱: فعل های « است، بود، شد، گشت و..... » در حالت جمع نیز، فعل اسنادی هستند.

مانند: هستند، بودیم، شدند، گشتیم

نکته ۲: فعل های « است »، « نیست »، « هست » و « بود » هر گاه معنای وجود داشتن بدهند فعل

اسنادی نیستند.

مانند: کتاب روی میز هست. در این جمله فعل « هست » اسنادی نیست.

نکته ۳: فعل های « گشت » و « گردید » هر گاه به معنای « چرخیدن » باشند، فعل اسنادی

نیستند.

مانند: دوستم خوشحال هست. در این جمله فعل « هست » اسنادی است.

مانند: هوا ابری گشت. در این جمله « گشت » فعل اسنادی است.

مانند: مسافر دور خود گشت. در این جمله « گشت » فعل اسنادی نیست.

نصیحت امام (ره)

واژه های مهم

نصیحت: پند و اندرز	غنیمت: قدر دانستن
بت شکن: کسی که با ظلم مبارزه می کند.	محتاج: نیازمند
قرائت: خواندن	راضی: خشنود
تعالی: بلند مرتبه	سعادت: خوشبختی
ترقی: پیشرفت	نورچشمان: کنایه از عزیز بودن

شوق خواندن

واژه های مهم

عَلامه: کسی که دانش بسیار دارد.	وجد: شور و هیجان
تنفر: بیزار بودن	اخلاص: پاکدلی
بیزاری: نفرت داشتن	همت: تلاش
شیفته: عاشق	حَرَم: داخل مکان زیارتی و مقدس
خسونت: عصبانیت	عطا: بخشش
عطش: تشنگی	گلیم: فرش
حُجره: اتاق	نصیب: بهره، قسمت

ضریح: خانه چوبی یا فلزی مُسَبَّک که قبر امام یا امامزادگان می گذارند.

🌟 کلاس درس را مثل گشت و گذار در صحرا و باغ ها دوست داشت: ← تشبیه

🌟 حرم، دل او را آرام می کرد و مدرسه اندیشه اش را.

نثر روان: حرم حس و حال مذهبی به او می داد و مایه آرامش او بود و مدرسه پاسخگوی کنجکاوی او می شد.

دانش زبانی: مُسند

به کلمه ای که قبل از فعل اسنادی در جمله می آید، مُسند می گویند. مُسند صفت یا حالتی است که به نهاد نسبت داده می شود.

مثال:

هوا تاریک شد. «تاریک»: مسند - شد: فعل اسنادی»

کودک خندان بود. «خندان»: مسند - بود: فعل اسنادی»

زندگی زیبا است. «زیبا»: مسند - است: فعل اسنادی»

بچه ها ساکت شدند. «ساکت»: مسند - شدند: فعل اسنادی»

پرنده لانه ساخت. «لانه»: مسند نیست، زیرا فعل ساخت، فعل اسنادی نیست»

یادآوری: فعل اسنادی: است، هست، نیست، بود، شد، گشت، گردید و...

روش پیدا کردن مُسند

بعد از پیدا کردن فعل اسنادی به ابتدای آن « چگونه؟ یا « چی؟» اضافه می کنیم؛ جواب بدست آمده، مسند است.

مثال: علامه محمد تقی شیفته طبیعت بود. ← علامه محمد تقی چگونه بود؟ ← شیفته طبیعت ← مسند

مثال: دوست خوب کیمیا است. ← دوست خوب چگونه است؟ ← کیمیا ← مسند

واژه های مهم

لحن: آواز، صدای دلنشین

جاذبه: گیرایی

مشتاق: علاقه مند

برق: درخشش، جذابیت

بی نظیر: بی مانند

دستپاچگی: اضطراب داشتن

رزق: خوراک

🌟 کلاس، ساکت ساکت است: ← تکرار (کلاس: منظور دانش آموزان کلاس است)

🌟 چشم دوختن: ← کنایه از نگاه کردن

مروریدی در صدف

واژه های مهم

استعداد: توانایی

کوشا: تلاشگر

تحسین: آفرین گفتن

شگفتی: تعجب

🌟 پدر از پروین، همچون مروریدی در صدف، با دقت مراقبت می کرد: ← تشبیه

توضیحات شعر ای مرغک

www.my-dars.ir

بیت اول:

ای مرغک خُرد ز آشیانه پرواز کن و پریدن آموز

🌟 مرغک خُرد: پرنده کوچک

نثروان: ای پرنده کوچک از لانه ات پرواز کن تا پرواز را یاد بگیری.

نکته: در این شعر هر جا که با پرنده حرف زده می شود (تشخیص است) ← «ای مرغک، تشخیص»

بیت دوم:

تا کی حرکات کودکانه؟ در باغ و چمن چمیدن آموز

چمیدن: راه رفتن با ناز و غرور

نُروان: تا چه زمانی می خواهی رفتار کودکانه داشته باشی؛ وقت آن رسیده تا با ناز و غرور در باغ و چمنزار راه بروی.

بیت سوم:

رام تو نمی شود زمانه رام از چه شدی؟ رمیدن آموز

زمانه: روزگار رم: مطیع رمیدن: فرار کردن

نُروان: روزگار مطیع تو نمی شود پس تو هم از روزگار اطاعت نکن و تلاش کن راه فرار کردن را یاد بگیری.
(راه بر طرف کردن مشکلات زندگی را یاد بگیر)

بیت چهارم:

مندیش که دام هست یا نه بر مردم چشم دیدن آموز

مندیش: فکر نکن مردم چشم: مردمک چشم

نُروان: به مشکلات زندگی فکر نکن و سعی کن سختی ها را به روشی درست از پیش رو برداری.

بیت پنجم:

شو روز به فکر آب و دانه هنگام شب آرمیدن آموز

شو: برو آرمیدن: استراحت کردن

نُروان: روزها را به دنبال آب و غذا باش و شب ها را استراحت کن.

روز و شب: ← تضاد

زندگی حسابی

واژه های مهم

پروا: ترس

چیره: پیروز

پاسی: بخشی از زمان

فراغت: آسایش

آراسته: زیبا

پژوهش: تحقیق

بیت:

نیرزد آنکه دلی را ز خود بیازاری

به جان زنده دلان سعدیا که مُلک وجود

مُلک وجود: دنیا 🌟

زنده دلان: انسان های عاشق و شاد 🌟

نثر روان: ای سعدی به جان انسان های شاد و عاشق تو را قسم می دهم که این دنیا ارزش ندارد که کسی را آزار بدهی.

فرزند انقلاب

واژه های مهم

مُعظم: بزرگوار

تلاوت: خواندن

صالح: نیکو کار

قرائت: خواندن

نوید: خبر خوش

مشاعره: مسابقه شعر خواندن

چشم از جهان فرو بستن: ← کنایه از مُردن 🌟

دانش زبانی: ویژگی های فعل (۱)

فعل ویژگی هایی دارد؛ یکی از ویژگی های فعل، «زمان» است. هر فعل دارای سه زمان است:

● گذشته یا ماضی

● حال یا مضارع

● مستقبل یا آینده

فعل ماضی: فعلی است که در گذشته اتفاق افتاده است و هیچ نشانه ای ندارد.

مثال: رفتم - نوشتی - خورد - گفتیم - پوشیدند - خواندی - شنیدیم

مثال در جمله: من دیروز به بازار رفتم.

فعل مضارع: فعلی است که در زمان حال اتفاق می افتد و اول آن نشانه ی «می یا ب» می آید.

مثال: می روم - می خوری - می نویسد - بیوشیم - بنویسند - بروید و

مثال در جمله: خواهرم امروز به سفر می رود.

مثال در جمله: شاید اکنون تمام تکالیفم را بنویسم.

فعل مستقبل: فعلی است که در زمان آینده اتفاق خواهد افتاد و اول آن نشانه ی «خواه» می آید.

مثال: خواهم رفت - خواهی آمد - خواهند نوشت - خواهیم گرفت - خواهد برد و

مثال در جمله: دوستانم فردا به کتابخانه خواهند رفت.

مثال در جمله: تابستان کتاب های ادبی خواهم خواند.

قالب شعر قطعه

قالب شعر، به شکل شعر گفته می شود که شامل طرز قرار گرفتن مصراع ها و قافیه های شعر است.

قطعه: قالب شعری است که مصراع دوم همه ی بیت های آن، هم قافیه هستند.

شکل زیر، طرز قرار گرفتن قافیه در قالب قطعه را نشان می دهد:



مثال ۱:

قافیه	آن شنیدید که یک قطره ی اشک
صبحدم از چشم یتیمی <u>چکید</u>	برد بسی رنج و نشیب فراز
گاه درافتاد و زمانی <u>دوید</u>	گاه درخشید و گهی تیره ماند
گاه نهان گشت و گهی شد <u>پدید</u>	

مثال ۲:

قافیه	گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به <u>دستم</u>	بدو گفتم که مَشکی یا عبیری
که از بوی دلاویز تو <u>مستم</u>	بگفتا من گلی ناچیز بودم
ولیکن مدتی با گل <u>نشستم</u>	

قطعه شعری است که در آن به پند و اندرز و مسائل اخلاقی و اجتماعی می پردازند.

عهد و پیمان

واژه های مهم

متواضع: فروتن

توصیه: سفارش

عهد: پیمان

صلاح: درستی

پای بند: مُقید و کسی که خود را موظف به انجام کارش می داند. مَوْظَف: کسی که وظیفهٔ انجام کاری را دارد.

🌟 رشته دوستی را قطع نمی کرد: ← تشبیه « دوستی به رشته »

🌟 رشته دوستی را قطع نمی کرد: ← کنایه از ادامه دادن به دوستی

عشق به مردم

واژه های مهم

مطهر: پاک

وضع: حالت

صحن: میدان، حیاط

موج جمعیت: جمعیت بسیار زیاد

🌟 موج جمعیت رجایی را از جا کند: ← تشبیه « جمعیت به موج تشبیه »

رفتار بهشتی

واژه های مهم

معین: مشخص

خصلت: ویژگی

واژه های مهم

امان: ایمن، آسوده

هجوم: حمله

مکت: درنگ، صبر

عابران: رهگذران

☀️ دست هایم از سرما خشک نمی شود: ← کنایه از بی حس و بی حرکت شدن

☀️ مصطفی می توانست برق خوشحالی را در چهره او ببیند: ← تشبیه « خوشحالی به برق »

دانش زبانی: ویژگی های فعل (۲)

دومین ویژگی فعل، « شخص » است. هر فعل، شش شخص دارد: منظور از شخص این است که فعل جمله را گوینده، شنونده، یا شخص دیگرانجام داده است. به جدول زیر خوب دقت کنید:

مفرد	جمع
اول شخص ← من نوشتم	اول شخص ← ما نوشتیم
دوم شخص ← تو نوشتی	دوم شخص ← شما نوشتید
سوم شخص ← او نوشت	سوم شخص ← آنها نوشتند

شناسه

شناسه قسمتی از فعل است که در ساخت های مختلف فعل، ثابت نیست و تغییر می کند. به وسیله شناسه می فهمیم چه کسی کار را انجام داده است.

شناسه	شناسه
اول شخص مفرد « م » گفت + م	اول شخص جمع « یم » گفت + یم
دوم شخص مفرد « ی » گفت + ی	دوم شخص جمع « ید » گفت + ید
سوم شخص مفرد « د » گفت « شناسه ندارد »	سوم شخص جمع « ند » گفت + ند

مثال: می شنوم - می شنوی - می شنود - می شنویم - می شنوید - می شنوند

خدمات متقابل اسلام و ایران

واژه های مهم

پرتو: روشنایی، نور	متقابل: دو سویه
گرایش: میل، علاقه	متعلق: وابسته
لیاقت: شایستگی	مانع: بازدارنده
مقتدا: رهبر، پیشوا	تکلم: سخن گفتن
توسعه: پیشرفت	آیین: روش
مورخ: تاریخ نویس	سهم: قسمت
ادیب: شاعر، سخندان	ذوق: علاقه، استعداد
فیلسوف: دانشمند علم فلسفه	ارزنده: با ارزش
شایان: شایسته	ظهور: پیدایش
اقلیت: گروه کم	بلند آوازه: مشهور
مظاهر: جمع مظهر، نشانه ها	ملل: جمع ملت
جامه: لباس	أدبا: جمع ادیب، سخندان ها
	عُرفا: جمع عارف، خداشناسان

دانش زبانی: ضمیر

ضمیر کلمه ای است که به جای اسم در جمله می آید تا از تکرار آن جلوگیری کند. ضمیرها دو دسته هستند:

ضمیر جدا: ضمیری هستند که به تنهایی و به صورت مستقل و جدا به کار می روند و به هیچ کلمه ای نمی چسبند.

ضمایر جدا عبارتند از:

مفرد	جمع
من	ما
تو	شما
او	آنها

ضمیر پیوسته: ضمیری هستند که مستقل و جدا نیستند و به واژه های دیگر می چسبند.

ضمایر پیوسته عبارتند از:

مفرد	جمع
مَ -	مَان -
تَ -	تَان -
شَ -	شَان -

مثال:

{ من: ضمیر جدا - مَ: ضمیر پیوسته } من کتابم را خواندم.

{ تو: ضمیر جدا - تَ: ضمیر پیوسته } تو کتابت را خواندی.

{ او: ضمیر جدا - شَ: ضمیر پیوسته } او کتابش را خواند.

{ ما: ضمیر جدا - مَان: ضمیر پیوسته } ما کتابمان را خواندیم.

{ شما: ضمیر جدا - تَان: ضمیر پیوسته } شما کتابتان را خواندید.

{ آنها: ضمیر جدا - شَان: ضمیر پیوسته } آنها کتابشان را خواندند.

مرجع ضمیر

کلمه ای است که ضمیر به آن بر می‌گردد. مرجع ضمیر در واقع، صاحب ضمیر است.

مثال ۱:

زهره دختر خوبی است. او بسیار منظم است.

« او: ضمیر جدا » « چه کسی بسیار منظم است؟: زهره. پس زهره، مرجع ضمیر است. »

مثال ۲:

معلم وارد کلاس شد و دفترش را روی میز گذاشت.

« ش: ضمیر پیوسته » « چه کسی دفترش را روی میز گذاشت؟: معلم. پس معلم، مرجع ضمیر است. »

مثال ۳:

طاووس، پرنده‌ی زیبایی است و پرهایش رنگارنگ است.

« ش: ضمیر پیوسته » « چه کسی پرهایش رنگارنگ است؟: طاووس. پس طاووس، مرجع ضمیر است. »

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

واژه های مهم

پیش دستی: زودتر اقدام کردن	أسوه: الگو، نمونه
عیادت: به احوالپرسی رفتن	آداب: جمع ادب، روش ها
بیش از حد لزوم: بیش تر از نیاز	اخلاق: جمع خُلق، رفتار و عادات پسندیده
دشنام: سخن زشت	عطوفت: مهربانی
حریم: بخشی از اطراف چیزی	رأفت: مهربانی
مُدارا: خوش رفتاری	سخن درشت: حرف تند
تجمل: خود آرایی	محزون: ناراحت و غمگین
بانگ: آواز بلند	سیما: چهره

🌟 فرزندان ما پاره جگر ما هستند: ← پاره جگر بودن: کنایه از عزیز بودن

🌟 مقام داد خواهی: انجام دادن عدالت

🌟 تجاوز به حریم قانون: بی احترامی کردن به قانون

توضیحات بیت های متن

بیت اول:

ماه فرو ماند از جمال محمد (ص) سرو نباشد به اعتدال محمد

www.my-dars.ir

اعتدال: تناسب

🌟 جمال: زیبایی

نثر روان: ماه به زیبایی پیامبر (ص) نیست و سرو هم مثل او خوش قامت و زیبا نیست.

🌟 سرو: نماد بلندی قامت

🌟 ماه: نماد زیبایی

بیت دوم:

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلّال محمد

مجموع: جمع شده  ظلّال: جمع ظلّ: سایه ها

نثر روان: تمام پیامبران در سایه حضرت محمد (ص) قرار دارند (دین اسلام کامل کننده دین های قبلی است)

بیت سوم: سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

نثر روان: ای سعدی اگر می خواهی شادی کنی و عاشق باشی دنباله رو پیامبر و خاندان او باش.

دانش زبانی: ساخت یا صیغه

هر فعل شش ساخت دارد ؛ به صورت های مختلف فعل « ساخت یا صیغه » می گویند.

شش ساخت زمان حال « مُضارع »	
می خورم	می خوریم
می خوری	می خورید
می خورد	می خورند

دانش زبانی: بُن فعل

« بُن یا ریشه » فعل، بخش ثابتی است که در همه ی صیغه های فعل، تکرار می شود.

بُن فعل: زمان حال « مُضارع » (خور)	
می خورم	می خوریم
می خوری	می خورید
می خورد	می خورند

برای به دست آوردن بن فعل مضارع؛

ابتدا فعل را « امری » می کنیم، سپس حرف « ب » را از اول فعل حذف می کنیم.

مثال:

می روم ← تبدیل به فعل امری: برو ← حذف حرف ب: رو ← بن فعل مضارع: رو
 بخوانند ← تبدیل به فعل امری: بخوان ← حذف حرف ب: خوان ← بن فعل مضارع: خوان

نکته:

اگر فعل ما، ماضی بود، ابتدا فعل را به مضارع تبدیل می کنیم سپس بن فعل ماضی را به دست می آوریم.

مثال:

خوردند: ابتدا تبدیل به فعل مضارع ← می خوردند
 تبدیل به فعل امری ← بخور: حذف « ب » ← خور

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

واژه های مهم

مظلوم: ستم دیده	نهضت: جنبش، حرکت
سلام الله علیها: درود خدا بر او	تظاهرات: راه پیمایی
اخلاق: جمع خُلق، رفتار و عادات پسندیده	اعتراض: مخالفت
کوره راه: راه باریک و دشوار	تبعید: دور کردن
مزدور: کسی که برای پول هرکاری می کند، سر سپرده	طرز: شیوه، روش
خان: حاکم	تألیف: نوشتن
ختم: پایان	اعتصاب: دست از کار کشیدن
حوزه علمیه: مدرسه علوم دینی	مرجعیت: رهبری دینی
مرموز: رازدار، پوشیده	
استعمارگر: وقتی کشوری قوی، یک کشور ضعیف را به بهانه ی آباد کردن، اشغال می کند.	

از پا درآمدن: ← کنایه از نابود شدن

دانش زبانی: مصدر

www.my-dars.ir

مصدر: اسمی است که همیشه با حرف « ن » خاتمه می یابد. مصدر، ریشه اصلی فعل است که آخر آن همیشه « ن » می آید.

مثال:

رفتن، خوردن، گرفتن، بردن، آمدن، شنیدن، خواندن، ساختن و..... به این کلمات که آخر آنها حرف « ن » هست، مصدر می گویند.

دانش زبانی: بُن فعل ماضی

بن فعل ماضی: برای به دست آوردن بن فعل ماضی، ابتدا فعل را به مصدر تبدیل می‌کنیم سپس حرف « ن » را از آخر فعل حذف می‌کنیم.

مثال:

خواندیم ← تبدیل به مصدر: خواندن ← حذف حرف « ن »: خواند ← بن فعل: خواند
 نوشته‌اند ← تبدیل به مصدر: نوشتن ← حذف حرف « ن »: نوشت ← بن فعل: نوشت

بُن فعل: زمان گذشته « ماضی » (رسید)	
رسیدم	رسیدیم
رسیدی	رسیدید
رسید	رسیدند

آدم آهنی و شاپرک

نویسنده: ویتاتو ژبلینسکای

نثر: ساده و روان

واژه های مهم

ملاقات: دیدار	مودیانہ: آزار دهنده
التماس: خواهش	غرّش: صدای بلند
رایحه: بوی خوش	ملافه: رو انداز
نجوا: آهسته حرف زدن	تحسین: آفرین گفتن
انبوه: بسیار، زیاد	سرشناس: معروف

دانش زبانی: فعل آینده یا مستقبل

فعل مُستقبل، فعلی است که در زمان آینده اتفاق می افتد و ابتدای فعل، نشانه « خواه » می آید.

ساخت فعل آینده یا مستقبل

مفرد	جمع
خواه + م + رفت = خواهم رفت	خواه + یم + رفت = خواهیم رفت
خواه + ی + رفت = خواهی رفت	خواه + ید + رفت = خواهید رفت
خواه + د + رفت = خواهد رفت	خواه + ند + رفت = خواهند رفت

مفرد	جمع
خواهم نوشت	خواهیم نوشت
خواهی نوشت	خواهید نوشت
خواهد نوشت	خواهند نوشت

دانش ادبی: داستان‌های رمزی یا نمادین

داستان‌های نمادین: داستان‌هایی هستند که با استفاده از تخیل و آوردن شخصیت‌های غیر انسان، ذهن ما را به تفکر وا می‌دارند تا شبیه آنها را در جامعه و اطراف خود پیدا کنیم.

در این درس: شاپرک، نماد انسان‌های مهربان است. آدم آهنی نماد انسان‌های بی احساس و خشن است.

ترکیب وصفی و اضافی

هرگاه دو کلمه به وسیلهٔ « — » به هم اضافه شوند، یک ترکیب می‌سازند؛

مثال:

دست پاک - کوه بلند - کتاب فارسی - چشم من - زندگی زیبا - خانهٔ علی - کشور ایران و

همهٔ مثال‌های بالا ترکیب هستند ولی نوع هر یک با دیگری فرق دارد.

ترکیب اضافی: مضاف + مضاف

ترکیب وصفی: موصوف + صفت

راه‌های تشخیص ترکیب وصفی و اضافی:

راه اول: کسرهٔ بین دو کلمه را حذف می‌کنیم، بعد از کلمهٔ اول، « ویرگول » می‌گذاریم و در آخر، فعل « است » اضافه می‌کنیم. اگر عبارت، معنی داد، ترکیب وصفی است و اگر معنی نداد، ترکیب اضافی است.

مثال:

اتاق تمیز ← اتاق، تمیز است. { این جمله، معنی می‌دهد. پس ترکیب وصفی است. }

اتاق مدیر ← اتاق، مدیر است. { این جمله معنی نمی‌دهد. پس ترکیب اضافی است. }

راه دوم: به آخر کلمه دوم، « تر » اضافه می‌کنیم. اگر عبارت، معنی داد، ترکیبِ وصفی است و اگر معنی نداد، ترکیبِ اضافی است.

مثال:

مادرِ دلسوز ← مادرِ دلسوزتر { چون معنی دارد، ترکیبِ وصفی است. }

مادرِ من ← مادرِ من تر { چون معنی ندارد، ترکیبِ اضافی است. }

راه سوم: کلمه « بسیار » را در وسط دو کلمه قرار می‌دهیم. اگر عبارت، معنی داد، ترکیبِ وصفی است و اگر معنی نداد، ترکیبِ اضافی است.

مثال:

شهرِ تمیز ← شهرِ بسیار تمیز { چون معنی دارد، ترکیبِ وصفی است. }

شهرِ مشهد ← شهرِ بسیار مشهد { چون معنی ندارد، ترکیبِ اضافی است. }

ما می توانیم

نویسنده: کلیک مورمان از کتاب «نعمه عشق»

نثر: ساده و روان

واژه های مهم

تسهیلات: آسانی	اوراق: جمع ورقه
اراده: تصمیم جدی	التماس: خواهش
سماجت: اصرار کردن	ابدی: جاوید، همیشگی
قرین: دوست	عنایت: لطف، بخشش
نمادین: رمزی	ترحیم: طلب بخشش
تدفین: دفن کردن مرده	اعلامیه: آگهی، خبر

🌟 در ذهن نقش بستن: باقی ماندن در ذهن برای همیشه

واژه های ساده و غیر ساده

واژه ساده: واژه ای است که تنها یک جزء و یک قسمت دارد یعنی نمی توان آنها را به بیش از یک قسمت تقسیم کرد.

نکته: « اگر آنها را به دو جزء، تقسیم کنیم، واژه بی معنی می شود.»

مثال:

درخت - گل - کتاب - مادر - زندگی - خانه - دوست - دفتر - باغ - ماهی و

واژه غیر ساده: واژه ای است که بیش از یک جزء و یک قسمت دارد و اگر آنها را به دو یا چند جزء، تقسیم کنیم، حداقل یک قسمت و گاهی همه قسمت های آن معنی می دهد.

مثال:

گلخانه - پدر بزرگ - درختان - هواپیما - آزمایشگاه - گل ها - مداد تراش و

گل + خانه - پدر + بزرگ - درخت + ان - هوا + پیما - آزمای + ش + گاه - گل + ها - مداد + تراش